

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میشل کولن - Michel Collon

برگردان از: حمید محوی

۰۷ اگست ۲۰۱۵

شارلی، ایالات متحده آمریکا، داعش : ۷ دروغ رسانه ئی

روزنامه نگار آزاد بلجیمی Michel Collon توسط میشل کولن

مرکز مطالعات جهانی ۳۰ جولای ۲۰۱۵



در کتاب « من شارلی هستم یا من شارلی نیستم » برای تحقق بخشیدن به مذاکره بین آنهایی که «شارلی» هستند و آنهایی که «شارلی» نیستند، میشل کولن مناسبات بین ایالات متحده آمریکا و تروریسم را مورد بررسی قرار می دهد. (این نوشته ترجمه گفتار میشل کولن در ویدئویی است که برای معرفی کتاب خود منتشر کرده است.) لینک ویدئو :

<https://www.youtube.com/watch?v=kq5q17DDzJk#t=783>

سال ۲۰۱۳ کودکان و نوجوانان بسیاری به سوریه می رفتند و در جنایات تروریستی آلوده می شدند. در جون ۲۰۱۳ من به مقامات چهار حزب بزرگ در بلجیم پیشنهاد کردم تا پیرامون این موضوع گردهمایی تشکیل دهیم و ببینیم که چگونه می توانیم از گسیل آنها به سوریه جلوگیری کنیم. هیچ کس واکنشی نشان داد، ولی وقتی ناگهان سوء قصد علیه شارلی هبدو به وقوع پیوست، در حالی که برای هزاران نفر قربانی در سوریه و عراق هیچ کاری نکرده بودند، ۱۹ نفر در پاریس کشته شدند... و در اینجا همه آمدند با برنامه های مختلف، بیانیه ها... فرانسه در جنگ است... پرسش این بود که آیا چنین جریانی که راه افتاده راه حل مؤثری را پیشنهاد خواهد کرد و یا این که به خشونت بیشتری دامن خواهد زد ؟ نکته ای که بیش از همه توجه مرا به خود جلب کرد و موجب شگفتی ام شد، این بود که از یک سو تظاهرات بزرگی در پاریس برگزار شده بود با حضور بیش از یک میلیون و نیم نفر با شعار « من شارلی هستم » ولی از سوی دیگر جوانان حومه های پاریس در آن حضور نداشتند. و وقتی با آنها در محلات خودشان صحبت می کنیم، پاسخ می

گویند که «من شارلی نیستم». در نتیجه ما در فرانسه شاهد شکافی هستیم که کشور را بین دو گروه تقسیم کرده که رسانه ها و گزارشات مشابهی را پی گیری نمی کنند، مذاکره ای نیز با یک دیگر ندارند. پرسشی که من در این کتاب مطرح کرده ام این است که آیا می توانیم از این شکاف عبور کنیم؟ آیا می توانیم امیدوار باشیم که مذاکره ای بین دو گروه، بین «من شارلی هستم» و «من شارلی نیستم» برقرار کنیم؟ از همین رو به نظرم رسید که مسأله کلیدی مشخصاً بر اساس بیانیه ها و سرویس های مختلف ایالات متحده آمریکا روشن ساختن این موضوع است که مناسبات واقعی بین ایالات متحده آمریکا و تروریسم کدام است؟ و آیا به شکلی که مدعی آن هستند، آیا واقعاً علیه تروریسم مبارزه کرده اند یا نه؟

هفت دروغ رسانه نی

با شروع این کار پژوهشی، پیش از همه از بیانیه لوران فیبوس وزیر امور خارجه فرانسه خیلی شگفت زده شدم، در دسامبر ۲۰۱۲ در مراکش اعلام کرد که: «جبهه النصره کار خوبی در سوریه علیه اسد انجام می دهد، در نتیجه مشکل بتوانیم آنها را محدود بدانیم».

ولی باید دانست که جبهه النصره یکی از شاخه های شبکه القاعده در سوریه است، در نتیجه تروریست های القاعده از سوی لوران فیبوس در سوریه مورد پشتیبانی قرار گرفته اند. این موضوع بیانیه جیمز بیکر را برای من تداعی کرد که وزیر امور خارجه ایالات متحده در دوران جرج بوش (پدر) بود، و در سال ۱۹۹۶ جیمز بیکر اعلام می کند: «هیچ کشور مسلمانی اصول گرا تر از عربستان سعودی نیست، با این وجود این کشور یکی از دوستان و یکی از کشورهای مهم برای ایالات متحده است. مبارزه ما علیه اصول گرایی باید در راستای منافع ملی ما باشد»

این بیانیه به این معنا است که ایالات متحده در برخی موارد علیه تروریسم مبارزه کرده اند و در برخی موارد از آن استفاده کرده اند، و این موضوعی است که باید در جنگ هائی که طی ۳۰ سال گذشته به وقوع پیوسته مورد بررسی قرار دهیم.

(۱) افغانستان

مناسبات بین ایالات متحده و تروریسم از سال ۱۹۷۸ آغاز شد. پس از یک انقلاب در افغانستان دولتی با تمایلات سوسیالیستی مستقر شد، دولت نور محمد ترکی، و این بهترین* دوران برای افغانستان بود که طی آن جاده، مدرسه، بیمارستان، آزادی زنان، ممنوعیت در مورد ازدواج با کودکان، ... این دوران واقعاً بهترین دوران برای افغانستان است. ولی چنین رویدادی برای ایالات متحده که می خواهد مناطق ستراتیژیک در مرکز آسیا را تحت کنترل خود داشته باشد، مضافاً بر این که دولت افغانستان با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مناسبات دوستانه ای داشت. در نتیجه از دیدگاه ایالات متحده این دولت باید سرنگون می شد. ایالات متحده که به تازگی از جنگ ویتنام بیرون آمده بود، یعنی جنگی که به شکل مقتضحانه ای در آن شکست خورده بود، اشغال خاک افغانستان با مداخله مستقیم نظامی ممکن نبود و موجب واکنش شدید افکار عمومی می شد. در نتیجه ایالات متحده راه کار دیگری را به کار می بندد: یعنی جنگ غیر مستقیم. با همکاری عربستان سعودی ۳۵ هزار مجاهد را از ۴۰ کشور مختلف به استخدام در آوردند و تأمین مالی کردند و با مسلح کردن این گروه طی عملیات مخفیانه به همکاری سیا پس از متشکل ساختن یک ارتش چریکی و تروریستی عملیات بن لادن برای سرنگون سازی دولت افغانستان آغاز شد. این عملیات سال ها به طول می انجامد، با تمام جنایاتی که می توانیم حدس بزنیم، ولی عملیات بن لادن به این شکل در رسانه های غربی منعکس نشد. ولی برژینسکی که مسؤول سیاستگذاری های ایالات متحده در دوران رئیس جمهور کارتر بود، آشکارا طی یک

مصاحبه با نوول ابسرواتور در سال ۱۹۹۸ اعتراف کرد که «آری عملیات بن لادن، عملیات ایالات متحده است و راه اندازی تروریسم بن لادن نیز ایالات متحده است، و مسأله اسلامگرایی را کاملاً ندیده می گیرد و گوئی چنین مشکلی اساساً برای او وجود خارجی ندارد.

۲ و ۳) بوسنی - کوزوو

راه کاری که امتحان خود را با موفقیت در افغانستان پس داده بود، ایالات متحده علیه یوگوسلاوی به کار می بندد. ابتداء در بوسنی ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵، و سپس علیه کوزوو ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹. این جریان توسط سیبل ادموندز Sibel Edmonds افشاء گردید که پس از ۱۱ سپتمبر به عنوان مترجم توسط اف بی آی استخدام شده بود. او در می یابد که سرانجام، سازمان سیا، پنتاگون، وزارت امور خارجه علیه یوگوسلاوی با تروریست های القاعده رده بالا همکاری کرده اند. سیبل ادموند در کتاب خود زیر عنوان «داستان سیبل ادموندز» این موضوع را افشاء می کند :

«در ۱۹۹۸ محمد برادر الطواهری، یک قطعه ویژه ارتش آزادیبخش کوزوو «UCK» را هدایت می کند» (سیبل ادموندز)

در نتیجه در کوزوو موجب چرخش رادیکال و خیلی سریع دیپلماسی ایالات متحده می شود، که نماینده رسمی رابرت آن در ۱۹۹۸ اعلام می کند که :

«وقتی یک تروریست را می بینم، می توانم تشخیص دهم که چه کسی تروریست است. و به شما می گویم که ارتش ازادیبخش کوزوو تروریست است» (رابرت جیلارد ۱۹۹۸ Robert Gelbard)

چهار ماه بعد، وزارت امور خارجه طی بیانییه ای کاملاً به عکس این ادعا را مطرح می کند:

«ایالات متحده ارتش آزادیبخش کوزوو را تروریست نمی داند». (وزارت امور خارجه ۴ جولای ۱۹۹۸)

۴) عراق

پیش از آن که جنگ بوش آغاز شود، در سال ۲۰۰۲ به عراق رفته بودم، در صحبت با عراقی ها، چه طرفداران صدام و چه آنهایی که ضد صدام بودند، دریافتم که ایالات متحده با مقاومت سرسختانه ای روبه رو خواهد شد زیرا هیچ یک از عراقی ها با اشغال کشورشان توسط ایالات متحده موافق نبودند. ابتداء جنبش مقاومت عراق پراکنده بود، اندک اندک تمرکز یافت و اتحادی بین آنها برقرار شد، این واقعیت که سنی ها و شیعیان در کنار یکدیگر برای مقاومت با هم متحد شده بودند، مشکل خیلی بزرگی برای ایالات متحده فراهم آورده بود :

«خطری که وجود دارد، این است که سنی ها و شیعیان با یکدیگر متحد شده اند. به هر وسیله ای باید مانع چنین اتحادی شویم.» (معاون جنرال ریکاردو سانچز Ricardi sanchez)

برای خروج از این بحران، به گزینش از نوع سالوادور روی آوردند، یعنی روشی که در این کشور پاسخ خوبی داده بود : تشکیل اسکادران مرگ (۱) که روش های تروریستی بسیار خشنوتبار را علیه مردم و شهروندان غیر نظامی به کار می بندد تا فضای ترس و وحشت را حاکم سازد. در مورد عراق طرح این بود که بین سنی ها و شیعیان اختلاف بیندازند و جنگ مذهبی دامن بزنند :

«تنها راهی که به ما اجازه می دهد پیروز شویم، به کار بستن روش های نامتعارف است. ما باید بین عراقی ها ترس و وحشت ایجاد کنیم تا آنها را مجبور به تسلیم کنیم.» (به گفته سیمور هرش Seymour Hersh با مراجعه به بیانات یک مشاور نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۰۳)

۵) لیبیا

در سال ۲۰۱۱ در لیبی طی بمباران توسط ناتو، دریافتیم که قذافی مخالفان خود را داشت، نظام حاکم الگوی چندان برجسته ای برای دموکراسی نبود، ولی از سوی مردم به شکل گسترده پشتیبانی می شد، زیرا برای مردم رفاه کاملاً استثنائی به ارمغان آورده بود. رسانه های غربی، به علاوه الجزیره و برنارد هانری لوی دروغ پردازی می کردند، در آن دوران مشکلی که برای اوباما مطرح شده بود؛ این بود که چگونه برای سرنگون سازی قذافی، پشتیبانی بخش بزرگی از مردم لیبیا را در هم بشکند؟ امریکائی ها با توجه به تجربیات گذشته در عراق و افغانستان، به هیچ عنوان نمی خواستند از نیروی زمینی استفاده کنند. در نتیجه می بایستی نیروئی در محل ایجاد کنند. تنها نیروی موجود شاخه ای از گروه تروریستی القاعده بود. در این مورد شاهد یک چرخش در افکار عمومی شرم آور بودیم... منابع ایالات متحده در سال ۲۰۰۷ خودشان اعلام کردند که اینها تروریست هستند :

« منطقه بنغازی در طبرق شاهد یکی از گسترده ترین تمرکز تروریست ها در جهان است » (آکادمی نظامی وست پوینت ۲۰۰۷)

و سپس در ۲۰۱۱، منابع امریکائی اعلام کردند که تروریست های بنغازی تروریست نیستند بلکه مبارزانی هستند که برای دموکراسی مبارزه می کنند.

«حدود دوازده نفر از مبارزان قدیمی گروه اسلامی مبارزان در لیبیا در مبارزات شورشیان برای سرنگون سازی قذافی شرکت دارند. آنها با انگیزه شخصی در این مبارزات شرکت می کنند و نه به عنوان یک گروه یا سازمان متشکل» (آدمیرال استاوریدیس Stavridis - ناتو)

۶) افریقا

پس از لیبیا به همان گونه که پیشبینی کرده بودیم، سلاح ها به انضمام تروریست ها به سوی کشورهای افریقائی صادر شدند، البته نه به هر کشوری، و جای شگفتی است زیرا می بینیم که همواره تروریست ها از همانجائی سر در می آورند که دارای منابع طبیعی مهم و ستراتیژیک است. در نتیجه مداخله تروریست ها را در مالی دیدیم (طلا، نقره، نفت، اورانیوم) و نیجر که از جمله دارای منابع اورانیوم سرشاری می باشد، سپس در نیجر به مهمترین تولید کننده نفت در افریقا که از دیدگاه ایالات متحده اهمیت بسیاری دارد. کشوری که می تواند به عنوان پیشگام و رهبر مطرح باشد در صورتی که افریقا بخواهد یا بتواند به رهائی خود تحقق ببخشد، و یعنی کشوری که تا حدودی به چین تمایل پیدا می کند، در حالی که ایالات متحده می خواهد کنترل مطلق را در اختیار داشته باشد. نیجر به کشوری نسبتاً قدرتمند است، در نتیجه در اینجا نیز ایالات متحده بر آن است تا روش برژینسکی را در افریقا پیاده کند و کشورهای بسیار مهم را تجزیه کند و به تعدادی ملت های کوچکتر تبدیل سازد. در نتیجه تحریک کردن مسیحیان علیه مسلمانان، یکی علیه دیگری و ناممکن ساختن کنترل کشور برای دولت مرکزی، مشخصاً از روشی هائی است که با منافع ایالات متحده تطبیق می کند.

در نتیجه جالب است بدانیم که بوکو حرام توسط انگلستان و عربستان سعودی تأمین مالی شده. دائماً و در همه جا عربستان سعودی را می بینیم که در حال تأمین مالی تروریست هائی است که در خدمت منافع ایالات متحده هستند.

۷) سوریه

جنگ علیه سوریه سال ۲۰۱۱ شروع نشد، بلکه در سال ۲۰۰۹ آغاز شد. وزیر امور خارجه قدیمی لوران دوما اظهار داشته است که بریتانیائی ها به او برای حمله به سوریه پیشنهاداتی کرده بودند، در سال ۲۰۰۹. او این پیشنهادات را

نمی پذیرد. در واقع حمله به سوریه در سال ۲۰۰۷ در حمله به لبنان آماده شد. بندر سلطان یکی از دوستان مهم بوش، افراط گرایان را ابتداء در لبنان و سپس در سوریه تأمین مالی کرد. و این عملیاتی است که در آن عربستان تروریست ها را برای منافع ایالات متحده تأمین مالی می کند :

«بازیگران اصلی البته سعودی ها و بندر بن سلطان هستند که با کاخ سفید توافقات خصوصی داشته اند. طرح این است که عربستان سعودی از گروه های مختلف سنی مذهب و افراط گرا و جهاد طلب پشتیبانی مالی به عمل بیاورد.» (سیمور هرش)

نتیجه گیری :

فکر می کنم که اطلاعات در این موارد اهمیت خیلی زیادی دارد، و قویاً باید از این جنگ مذهبی جلوگیری کنیم، از یک سو برداشت خاصی از اسلام داریم که حاکی از خشونت و تحجر است که توسط بهترین دوستان ایالات متحده و اروپا، یعنی عربستان سعودی و قطر گسترش یافته است، و از سوی دیگر در اروپا شاهد بالا آمدن اسلام ترسی هستیم که شکاف بین اقلیت کارگر را توجیه می کند، که در عین حال پیش درآمدی است برای جنگ هایی که علیه کشورهای عرب و مسلمان تدارک دیده اند. من فکر می کنم که ایجاد مذاکره بین آنهایی که شارلی هستند و آنهایی که شارلی نیستند اهمیت خاصی خواهد داشت. فکر می کنم آزادی بیان واقعی در مذاکره و برخورد نظریات می باشد... که بتوانیم بی هیچ تابوئی درباره ستراتیژی ها و منافع مخفی نگهداشته شده توسط آنهایی که مدعی تسلط بر جهان هستند بحث و تبادل نظر کنیم.

پی نوشت مترجم :

(۱) مراجعه شود به : میشل شوسودوسکی. تروریسم با چهره انسانی : تاریخ اسکادران مرگ امریکائی.

<http://www.hafteh.de/?p=37937>

لینک متن اصلی

<http://www.mondialisation.ca/charlie-usa-daesh-les-7-mediamentesonges/5465932>

یادداشت:

این که فردی به مانند میشل کولن نویسنده این مطلب، دوران سیاه و ترور باند های خلق و پرچم را بهترین دوران افغانستان می داند، بیشتر از همه بر می گردد به وظایفی که جنبش انقلابی افغانستان بدرستی انجام نداده است؛ چه در صورتی که این وظایف عالمانه و درست انجام می یافت، و نویسنده مقاله می دانست که مزدوران روس با به قدرت رسیدن، دست به چنان کشتاری در داخل افغانستان زدند که تا پیش از آن سابقه نداشت، در آغاز حرکت و مخالفت علیه باند های خلق و پرچم، نه تنها مخالفان دولت هیچ گونه رابطه و حتا حسن نظری نسبت به امپریالیزم امریکا و در کلیت آن غرب نداشتند بلکه به صورت عمده عناصر و نهاد های کمونیستی بودند که در پیشاپیش همه در حرکت بودند، امریکا و غرب تا زمانی که مطمئن نشدند که در افغانستان می توانند، اهداف شان را پیش ببرند، فقط از دور دستی در آتش داشته و به یقین امروز با صدور چنین حکم ابلهانه ای، بر خون خلق ما که علیه استعمار شوروی و برای نجات انسان در بند تقدیم محراب آزادی و آزادی گردید، چنین پای نمی گذاشت.

اداره پورتال AA-AA